

ارزش‌های اخلاقی از دیدگاه امام خمینی^(ره) و مهاتما گاندی

سید باقر ابطحی*

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

اساساً این یک واقعیت به اثبات رسیده تاریخی است که شخصیت‌های برجسته و افراد بلندمرتبه‌ای که توانسته‌اند در عالی‌ترین مقام اجتماعی، جمعیت‌های انبوهی را رهبری کنند و دل‌های بسیاری را به سوی خود شیفته و جذب نمایند و در طی سالیانی دراز بر اندیشه و روح قشرهای وسیعی از مردم حاکمیت کامل و جامع‌الاطراف پیداکنند طبعاً بایستی صبغه کلامشان از مایه‌های ارزشمند و عمیق انسانی برخوردار بوده و محتوای سخن و پیام‌شان نه از زوی مصلحت بینی‌های ظاهری و یا ملاحظات زودگذر سطحی بلکه از سردرد و عشق و دل‌سوزی و مبتنی بر عمق باورهای راستین انسان‌ها برخاسته باشد

به مصداق آنکه، سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند

چنان‌که شخصیت‌های اصیلی که جاذبیت و مقبولیت فراشمولی کسب کرده‌اند، یقیناً آراسته به فضایل اخلاقی و دارای مکارم عالی بشری بوده و هستند که موجب گردیده است انسان‌ها این چنین شیفته شخصیت آنها شوند. ایمان، معنویت، صداقت و صمیمیت هم‌چنین صراحت، قطعیت، شجاعت و تصمیم‌گیری به موقع و توأم با ذکاوت و شناخت مرزهای دوستی واقعی از عداوت، و نیز صبر و مقاومت تا سرحد فداشدن کامل در شمار ویژگی‌ها و خصایصی است که رهبران حقیقی انسان‌ها در طول تاریخ از خود نشان داده‌اند. در غیر این صورت چه بسیار زمامداران خودکامه و حاکمان

ستم پيشه‌اى كه با اتكا به زور و تيغ و سرنيزه و يا متوسل شدن به حيله‌هاى مردم فريب چند روزى بر تخت قدرت تكيه‌زده و حكومتى را به ناحق تصاحب کرده و با انجام كارهاى سطحى و فريبنده بر عده‌اى سلطه و حاكميت رانند، لکن به مرور زمان و گذشت ايام چون عدم صداقت و نداشتن اصالت اين قبيل زمامداران بر مردم آشکارگرديد و نقاب تزوير از چهره‌شان کنار رفت از همان زمان، زوال حكومت و پرچيده شدن بساط قدرتشان نيز آغاز شد.

البته شك نيست مقام پيشوايى حقيقى و رهبرى جاودانه انسان‌ها براى هميشه و در ميان تمام نسل‌ها در درجه نخست متعلق به پيامبران الهى و صاحبان وحى ربانى بوده و خواهد بود. زيرا از آغاز تاريخ بشرى تاکنون هيچ يك از رهبران و پيشوايان در فراخناى زمان و در پهنه گسترده جهان هم‌چون پيامبران الهى پيرو و مرید نداشته و مردم دنيا اين چنين مؤمنانه و از روى خلوص قلبى و اعماق باطن مطيع و رهرو دستورات و رهنمودهاى اين رجال صاحب شريعت نبوده‌اند. در مرحله بعد از انبيا مقام رهبرى متعلق به آن دسته از افرادى بوده است كه به ميزان ظرفيت‌هاى روحى و صلاحيت‌هاى اخلاقى و داشتن فضائل انساني در همين مسير پيامبران الهى سير و سلوك داشته‌اند.

به طور كلى موضوع دارا شدن ارزش‌هاى اخلاقى و متّصف شدن به صفات عاليه انساني آن‌چنان اهميت به سزايى دارد كه يكي از مهم‌ترين اهداف اساسى برگزیدگان سماني و مبعوثان صاحب رسالت الهى به كمال رساندن و شكوفا ساختن خصايل و خلقيتاى بوده است كه ريشه در فطرت و نهاد انسان‌ها دارند. چنان‌كه پيامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هدف از بعثت خود را اين‌گونه بيان مى‌فرمايد كه: «بُعِثْتُ لِأَكْمَمِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ» يعنى - من مبعوث و برگزیده شده‌ام تا مكارم و فضايل اخلاقى را كامل گردانم. بديهى است كه در قرآن مجيد به منظور تحسين و ستايش پيامبر عظيم‌الشأن سلام خداوند مى‌فرمايد: «أَتَاكَ لِمَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ» - اى پيامبر ما تو از نظر خلق در رتبه بسيار بلندي قراردارى.

بر همین مبنی هر کس بتواند به هر اندازه اخلاق انسان‌ها را تعالی بخشد و در جهت شایسته و غایت مطلوب پرورش دهد به همان میزان شایستگی و لیاقت بیشتری را برای کسب رهبری آنها خواهد داشت. زیرا ارزش‌های عام و مشترک انسانی وقتی محقق می‌گردند که همه انسان‌ها از رشد اخلاقی کامل برخوردار باشند. اما ارزش‌هایی که صرفاً میان ملت‌ها مرزبندی ایجاد کنند و نیز افتخاراتی که برای یک ملت، مطلوب و مستحسن تلقی گردیده و برای ملت دیگر، نامطلوب و ناپسند جلوه کند نظیر برتری جویی‌های سیاسی و اقتصادی و تمایلات ناسیونالیستی افراطی و غیرمعقول و همچنین تفاخر به نژادپرستی که اوهامی است، شیطانی و ناشی از اندیشه‌های پلید نفسانی که ظلم و تبعیض و تحقیر و کستارهای وحشیانه را به دنبال داشته است هر چند هم که این نظریات به ظاهر موجه و آراسته جلوه‌گر شوند، در حقیقت بر این نوع اندیشه‌ها هیچ معنا و ارزشی مترتب نیست و نمی‌توانند صفت عام و مشترک پیدا کنند.

تقیّد به معنویت، داشتن ارتباط با مبدأ عالم، احترام به اعتقادات راستین مردم، پایبندی به عدالت، دفاع از مظلوم، مبارزه برای دفع تجاوز تصمیم برای ریشه‌کن ساختن فقر و جهل و فساد از هر کجا و از هر کس، ارزش‌های عام و فراشمولی هستند که هم خود آراسته به این فضایل و ارزش‌های عام انسانی هستند و هم تمامی انسان‌ها را به کسب این صفات فرا می‌خوانند.

مهاتما گاندی که توانست مقام رهبری میلیون‌ها انسان را در سرزمین هند به دست گیرد و محبوبیت بی‌نظیری در میان دل‌های شیفته و بی‌قرار مردم خود پیدا کند، به طوری که حتی شعاع شخصیت و صیت شهرت‌اش از مرزهای وسیع هند فراتر رفته و بسیاری از مردم جهان را به اعجاب و تحسین وادار ساخت و از این مهم‌تر دشمنی که برای نیل به اغراض شوم استعماری خود و استثمار و بهره‌کشی از مواهب طبیعی و خداداد مردم هند از هیچ‌گونه بی‌حرمتی و هتاکی و چپاول و غارت و اهانت نسبت به آنها و سرزمین‌شان فروگذاری ننمود وقتی در برابر عظمت شخصیت گاندی که گویی همه ملت شبه‌قاره هند یکجا در وجود وی تجلی یافته بود روبرو گردید سرانجام ناچار به عجز و ناتوانی خود اعتراف نموده و درپیش چشم جهانیان با سرافکندگی تمام شکست خود را اعلام کرد و از خاک هند مفتضحانه گریخت. اساساً فلسفه مبارزه

گانندی که بر مبنای اهیما (Ahimsa) یا عدم خشونت شکل گرفت بیانگر روح مسالمت‌جو و خوی نرمش‌طلبی بود که در باطن وی موج می‌زد و چون عنصری متعهد و شخصیتی آزاده داشت از همین گرایش عمیق به عنوان یک سلاح نیرومند در نیل به اهداف استقلال‌طلبانه و مبارزات ضداستعماری خود بسیار سود جست. چنان‌که خود تصریح می‌دارد:

“اصل عدم خشونت ایجاب می‌کند که از هر نوع بهره‌کشی و استثمار خودداری شود”^۱

در واقع گانندی طی کسب تجارب روحی خود به این اعتقاد جازم رسیده بود که نرمش به معنای ترس و سازشکاری ذلت‌آور نیست بلکه عدم خشونت یا عدم تعرض و تشدد ظاهری وقتی به صورت یک مقاومت جدی در برابر خصم قرارگیرد با توجه به این که شرایط نابرابر دفاعی وجود دارد به مراتب سلاحی برنده‌تر از شمشیر و تیغ است.

گانندی در همین زمینه می‌گوید:

“عدم خشونت، خودداری از مبارزات واقعی بر ضد فساد نیست بلکه برعکس در تصور من عدم خشونت برای مبارزه با فساد و بدی خیلی مثبت‌تر و واقعی‌تر از اعمال انتقام‌جویانه است. من همواره مقاومت و مخالفت روحانی و اخلاقی با اعمال خلاف اخلاق را در نظر می‌آورم و همیشه در صدد آن هستم که لبه شمشیر ظالم جبار را کند و بی‌اثر سازم. اما نه از راه به کار بردن تیغی تیزتر بلکه از راه مایوس ساختن او. آن مقاومت روحی که من در برابر دشمن نشان خواهم داد او را از میدان به در خواهد کرد”^۲

مهاتما گانندی آن چنان‌که خود به شرح زندگی‌اش می‌پردازد البته برای عبرت‌آموزی راهنمایی دیگران و نه برای کسب خودنمایی یا نشان دادن قهرمانی، به وضوح نشان دهد که از همان آغاز یک روحیه مسالمت‌آمیز داشته و در عین حال مخالف

مهاتما گانندی: همه مردم برادرند، ترجمه محمود تفضلی، ص ۱۵۷.

تسلیم‌طلبی و سازشکاری و ظلم‌پذیری بوده است. اگرچه در دوران جوانی بیشتر انزوا طلب بود و نوعی حالت حجب و خجالت داشت، به طوری که از هم‌سازی و ارتباط با همسالان و دوستانش کناره می‌جست.

گاندی چنان‌که در نوشته‌ها و گفتارهای‌اش تصریح می‌کند انسانی بود خداجو و در عین حال خود آگاه و به همین سبب با این‌که شهرت و شخصیت‌اش در صحنه سیاست ظاهر گردید و دائماً در کوران مبارزات قرار داشت. مع‌الوصف در تمامی مراحل زندگی، سلوک روحانی و مشی اخلاقی داشت. عارفی بود وارسته از قید تکلف و تجمل و رها از الزامات و تشریفات سیاسی که وقتی به عنوان یک مصلح پا به عرصه اجتماع گذاشت تمامی لحظاته در معنویت و مراقبه نفس و خودشناسی و ارتباط با مبدأ غیب‌سپری شد و دائماً تلاش می‌کرد به مقام موکشا (Moksha) یعنی رهاشدن از کدورات مادی و حجاب‌های نفسانی نایل گردد.

وی در این زمینه می‌گوید:

"چیزی که در این سی سال با کوشش و رنج در تکاپوی‌اش بودم درک معرفت نفس است و دیدن خدا و نیل به موکشا. در جستجوی همین هدف است که زیست می‌کنم و بدین سوی و آن سوی می‌روم. آنچه از طریق گفتن و نوشتن انجام می‌دهم و کلیه کارهایی که در زمینه سیاسی انجام می‌دهم هدف همین است و بس".^۱

گاندی از فرط فروتنی و شدت تواضع که در واقع این حالت از آن مردان خداست برای رسیدن به حقیقت، خود را از خاک هم ناچیزتر می‌انگارد و در این باب می‌گوید:

"آن کس که در جستجوی راستی و حقیقت است باید چنان خود را فروتن و ناچیز سازد که حتی خاک هم بتواند وی را خورد کند فقط در این زمان است و

۱. سرگذشت مهاتما گاندی به قلم خود او یا تجربیات من با راستی، ترجمه مسعود بر زین، بخش مقدمه.

نه قبل از آن که شمه‌ای از راستی را درک خواهد کرد و بعد در ادامه می‌گوید:
 مسیحیت و اسلام نیز از هر حیث متضمن چنین نکاتی هستند.^۱
 اساساً کسانی که دارای روح بلند و شخصیت بزرگ هستند به همان میزان نیز
 متواضع و فروتن می‌باشند و به گفته حافظ:
 بر آستان جانان گر سر توان نهادن گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد
 گاندی نیز وقتی در برابر خالق و خلق او سرتعظیم فرود آورد به لقب مهاتما یا
 دارنده روح بزرگ مفتخر گردید.

حضرت امام خمینی (ره) بنیان‌گذار جمهوری اسلامی نیز که مقام رهبری سیاسی و
 مرجعیت دینی ملت ایران را در عالی‌ترین سطح احراز نمود و به عنوان یک شخصیت
 بلندمرتبه در جهان مطرح گردید و صیت شهرتش در اقصای عالم طنین افکن شد،
 در واقع مهم‌ترین ویژگی و برجسته‌ترین خصیصه‌ای که در سراسر حیاتش به چشم
 می‌خورد، داشتن اخلاق کامل انسانی بود. آن بزرگ مرد الهی و یگانه دوران در رفتار و
 گفتارش خواه در زندگی خصوصی و اجتماعی و یا در پرداختن به امور دینی و سیاسی
 تمام تأکیدش مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی و پای‌بندی به شرافت‌های انسانی و احترام
 نهادن به کرامت و عزت ملت‌هایی بود که از سوی دشمنان بشریت و زورگویان و
 ستم‌پیشه‌گان داخلی و خارجی مورد بی‌حرمتی و تجاوز قرار گرفته بودند.

امام خمینی (ره) درباره نقش اخلاق و توجه به معنویت و تهذیب نفس و مسایل
 تربیتی که انسانیت و آسایش مردم در پرتو این امور تحقق می‌یابد اظهار می‌دارد:
 "گرفتاری همه برای این است که اعوجاج اخلاقی و عدم تهذیب نفس درکار
 بوده است. اگر بشر مهذب باشد و مردم را رنج ندهد و یا مردم رؤف باشد،
 بشر را برادر و همتای خود بداند همه در آسایش خواهند بود و الآن که می‌بینید
 بسیاری از مردم خوب هستند و آن توده‌های مردم می‌باشند این از برکت همان
 تربیت معنوی انبیای خداست."^۲

۱. سرگذشت مهاتما گاندی به قلم خود او یا تجزیات من با راستی، ترجمه معمود بر زین، صفحه ش.

۲. صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ج ۷، ص ۲.

در جای دیگر راجع به اهمیت تربیت و بینش الهی علاوه بر داشتن علم و دانش تأکید می‌کند:

"بدون بینش اخلاقی و الهی بشر به هلاکت می‌رسد. دانش و تربیت و تهذیب نفس دویالی هستند که اگر ملتی بخواهد به طرف سعادت پرواز کند باید مجهز به هر دو باشد."^۱

آری بشر بدون اخلاق نه یک زندگی مناسب‌شان انسانیت را دارا خواهد بود و نه توان حرکت به سوی پیشرفت و ترقی واقعی را خواهد داشت و اما باید دانست که اخلاق برای بشر در یرتو دین به وجود می‌آید و به گفته گاندی اساساً «اخلاق جوهر مذهب» است.^۲ زیرا اخلاق است که به حرکات و اعمال بشر جهت و هدف می‌دهد. گاندی دربارهٔ مذهب به حق می‌گوید:

"مذهب مبنای اخلاقی برای تمام فعالیت‌های دیگر به وجود می‌آورد که اگر این مبنا وجود نداشته باشد زندگی هیچ معنا و مفهومی نخواهد داشت."^۳

انسان وقتی متعلق به اخلاق حمیده گشت و به نیروی ایمان متکی شد دیگر احساس خلأ و تنهایی نمی‌کند و موجودی می‌شود مستقل و صاحب اراده آزاد که می‌تواند عالمی را تغییر دهد. مهاتما گاندی نیز بر همین نکته اشاره می‌کند وقتی که می‌گوید:

"بزرگ‌ترین مردان عالم تنها بوده‌اند و به تنهایی روی پای خویش ایستاده‌اند. به پیامبران بزرگ، زردشت، بودا، عیسی، محمد صلی الله علیه و آله و سلم بگریید که همه آنها به تنهایی بیبا خاسته‌اند، چون به خودشان و به خدای خودشان ایمان داشتند و معتقد بودند که خدا با آنهاست. به همین جهت هرگز احساس تنهایی نمی‌کردند."^۴

۱. صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ج ۷، ص ۲۱.

۲. تعریبات من، با روستی، ص ۳۱.

۳. مهاتما گاندی همه مردم برادران، ترجمه محمود تفضلی، ص ۱۱۹.

۴. همان، ص ۳۰۵.

البته در اینجا مجال نیست تا نظرات و دیدگاه‌های گاندى نسبت به وحدت ادیان و احترام خاصی که وی دربارهٔ مذاهب الهی و ادیان آسمانی دارد مورد بحث قرار گیرد بلکه همین قدر باید اشاره کرد که گاندى بر وجوه اشتراک ادیان تأکید خاصی نموده و به درستی معتقد است که جوهر و حقیقت ادیان یکی است و اختلاف تنها در فروع می‌باشد یا به تعبیر خود وی (مذهب و دین درخت واحدی است که شاخه‌های بسیار دارد).

در عین حال باید خاطر نشان ساخت که ادیان الهی با توجه به وحدت دارای درجات و مراتبی هستند که مرتبهٔ کامل آن هم اسلام می‌باشد زیرا خداوند خود قایل به کمال آن شده است. اسلام نه تنها نافی هیچ دین الهی نیست بلکه مؤید و مصدق و مکمل آن می‌باشد.

امام خمینی (ره) نیز مکرر در بیانات خود تأکید داشت که اگر همه انبیا در یک زمان باهم حضور داشتند هیچ اختلافی میان آنها نبود چون همه آنها مبلغ و بازگوکننده یک حقیقت بوده‌اند.

در واقع ارزش‌های اخلاقی برای جهت دادن به سلوک صحیح و رفتاری‌های پسندیده در تمامی عرصه‌های زندگی برای انسان‌ها در حوزه فردی و اجتماعی بسیار ضروری است، هر چند که توجه به مبانی اخلاقی بیشتر در زمینه مسایل فردی بوده است.

از جمله فلاسفه در تقسیم‌بندی خود راجع به فلسفه عملی و بحث دربارهٔ موضوع بایدها و نبایدها یعنی لزوم انجام کارهای شایسته و پسندیده و اجتناب از اعمال ناشایست و ناروا، اخلاق را در بخش فردی دانسته و تدبیر منزل یا پرداختن به امور خانواده را در مرحلهٔ بعد و سپس سیاست مدن را در حوزه مسایل اجتماعی مطرح می‌کنند. اما از آنجا که شیوهٔ اعمال انسان اصولاً چند وجهی است یعنی عمل هر انسانی هم شامل امور فردی می‌شود و هم صبغه و تأثیر اجتماعی دارد، در نتیجه اخلاق نیز اگرچه متعلق به فعل افراد است، لکن چون همین عمل فردی هم چون التزام به راست‌گویی و امانت‌داری و پرهیز از کبر و عجب و دورویی یا کسب شجاعت و

داشتن سخاوت و آراسته شدن به دوستی و محبت و نفرت و دوری از جبن و بخل و جهالت در اجتماع تأثیر خواهد داشت، لذا به دلیل همین تأثیر متقابل رابطه فرد و اجتماع، شخصی که به خصوص عمل و رفتارش که در عرصه اخلاق تجلی کامل یافته است وقتی به صورت سرمشق و الگوی همگانی قرار می‌گیرد، از این رو تمامی افراد یک جامعه یا جمعیت‌های بسیاری چنانچه بخواهند از شیوه رفتار و اعمال او پیروی کنند و سلوک و منش او را دنبال کنند آن هم شخصی که به عنوان یک رهبر قابل اعتماد می‌باشد و محبوبیت عمومی و عمیق در دل مردم دارد، پیداست که اخلاق و ارزش‌های آن در این مرحله از سوی یک رهبر تا چه پایه در عرصه اجتماعی و در سطوح گوناگون زندگی مردم نقش نیرومند و تأثیر عمیقی خواهد گذاشت. به همین جهت است که یک رهبر شایسته در جامعه با داشتن ارزش‌های اخلاقی و آراسته بودن به فضایل عالی انسانی می‌تواند روش و منش یک جامعه بلکه جوامعی را از مسیر نادرست و انحرافی در جهت صلاح و رشد و تعالی و شایستگی‌های مطلوب سوق دهد و نیز به همین دلیل پیامبران الهی همواره بیشترین نقش را در طول تاریخ برای تصحیح اعمال و تصفیه عقاید و تلطیف عواطف و حرکت دادن مردم به سمت هدف‌های ارزنده داشته‌اند و همچنین رهبران اصیل و مصلحان واقعی که به خودسازی کامل و تهذیب نفس و تصفیه باطن و معنویت بالایی رسیده‌اند و از نظر ارزش‌های اخلاقی مدارج عالی را طی کرده‌اند و در میان مردم به عنوان یک اسوه حسنه و الگوی کامل پذیرفته شده‌اند، طبعاً نقش کارساز و تأثیرات ارزنده و خیر و برکت وافر را از خود بر جای خواهند گذارد. و مادامه این تأثیرات مطلوب و برکات را اکنون نیز از سوی پیامبران و برگزیدگان الهی و همچنین رهبران ارزنده و عالی مقامی هم‌چون مهاتما گاندی و امام خمینی (ره) نه تنها در سرزمینی که خود از آن برخاسته‌اند بلکه در سراسر دنیا مشاهده می‌کنیم.

موضوع دیگری که در همین خصوص باید بدان پرداخت این است که به طور کلی اخلاق با تلطیف فکر و اندیشه و تعالی فرهنگ و علم و ادب و هنر رابطه محکم و استواری دارد و بدون شک اخلاق یکی از مهم‌ترین عوامل پدیدآورنده و عنصر فرهنگ و ادب می‌باشد. زیرا از طرفی پیشرفت‌های علمی و کشف مجهولات بشری و

درک معلومات ضروری، ناشی از وجود علوم و دانش و رشد تعقل است و از طرف دیگر ادبیات و هنر در پرورش ذوق و بالندگی عواطف جهت نیل به مقامات معنوی و دریافت امور فراطبیعی و متافیزیکی و دستیابی به معرفت‌های الهامی و درک حالات اشراقی، نقش بسیار مؤثر دارد. به همین سبب صاحبان قریحه سرشار و دارندگان استعداد‌های عالی با تکیه بر زمینه‌های اخلاقی، زیباترین و شکوه‌مندترین ارمغان‌ها را به جوامع بشری عرضه کرده‌اند. مسلّم است که ادب در معنای وسیع آن وقتی بارور و شکوفا می‌گردد که با زبان پیوند بیشتری داشته باشد و از این منبع تغذیه کند. لذا کسانی که معلّم اخلاق بوده‌اند زبان‌گویا و بیان‌رسایی نیز داشته‌اند.

سعدی که خود یک معلّم اخلاق است یک ادیب شاخص و زبان‌آور ماهر و شاعر توانمند و نویسنده چیره‌دست نیز می‌باشد. حافظ نیز که معانی سرشار از لطایف غیبی و اسرارنهایی را در بیت بیت سفینه غزل‌اش هم‌چون مروارید غلتان و الماس درخشان درج کرده و عالمی را شیفته و مجذوب اشعار دلاویز و غزلیات پرشور و دل‌انگیز خود ساخته است به کمک زبان‌گویا و به انکای غنای ادبی بوده که توانسته است گوی فصاحت و بلاغت را از همگنان برآید. در این‌جا بایستی اذعان نمود آن عرفان و ادب که در زبان فارسی تجلّی یافته و معانی بلند و دقایق ارزشمندی که هم‌چون عروس زینا و مهرویی خوش لقا به منصّه ظهور رسیده است به برکت توانمندی زبان فارسی است. بنابراین عنصر زبان با داشتن چنین اهمیّت و نقش به‌سزایی که آینه روشن افکار و تابنده عقاید و نمایانده ذوق و اندیشه و ادب است نمی‌تواند در هیچ جامعه‌ای و در هیچ زمانی مورد بی‌توجهی و بی‌اعتنایی قرار گیرد.

بر این اساس در جامعه‌ای که مصلحان خیراندیش و رهبران فرهنگ‌ساز آن به خصوص به تمامی عوامل و زمینه‌هایی که در رشد و بار روی اندیشه‌های مردم و شکوفا شدن طبع صاحبان ذوق و استعداد توجه و عنایت خاص دارند هرگز به خود اجازه نمی‌دهند نسبت به زبان آن جامعه که اساس فرهنگ و شالوده ادب بر آن مبتنی است بی‌تفاوت و سهل‌انگار باشند.

مهانما گاندی از آنجا که با روح فرهنگ هند آشنایی عمیق داشت و به اهمیت و نقش زبان واقف بود و می‌دانست که سابقه درخشان زبان فارسی در این سرزمین تا چه پایه است صریحاً اعلام می‌دارد که:

”در تمام دبیرستان‌های هند باید علاوه بر هندی و سانسکریت آموزش زبان فارسی نیز جزء دروس عمومی گنجانده شود“^۱.

چه رسد به مراکز فرهنگی و تحقیقی و بخش‌های فارسی دانشگاه‌های سراسر هند. چنان‌که اهل نظر و اساتید نیز به خوبی واقف‌اند زبان فارسی در شبه قاره هند زبان اخلاق، عاطفه، هنر تاریخ و عرفان و ادب این سرزمین بوده و بخش جدا ناپذیری از هویت مردم صاحب فرهنگ و ادب دوست هند محسوب می‌گردد.

در ایران نیز پس از انقلاب شکوهمند اسلامی در پرتو رهبری‌های امام خمینی (ره) زبان فارسی رونق بیشتری گرفت و حتی معانی تازه‌ای خلق شد و به خصوص در زمینه داستان‌نویسی برای جوانان و کودکان یک تحول شگرف و بی‌سابقه‌ای به وجود آمد که مورد تأیید و تحسین مجامع فرهنگی و بین‌المللی قرار گرفت. و به طور کلی جاذبه و علاقه به فرگیری زبان فارسی در دنیا به نحو چشم‌گیری شدت یافت و مشتاقان فراوانی پیدا کرد که البته پرداختن به این موضوع باید در جای خود صورت گیرد. ضمناً این نکته را هم باید اشاره کرد که خود حضرت امام خمینی (ره) علاوه بر آثاری که در مسایل عمیق عرفانی به زبان فارسی نگاشته‌اند اشعار عمیق و عارفانه‌ای در سبک و مایه غزلیات حافظ سروده‌اند که بسیار جاذب و اعجاب‌آور است.

اکثرین نیز رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با توجه به مقام رهبری و داشتن مرجعیت دینی و تصاف به فضایل عالی اخلاقی، در حوزه زبان و ادب فارسی در میان ادیبان و نویسندگان و محققان و اساتید زبان فارسی یکی از صاحب‌نظران بلند قدر و از ادب‌شناسان ارزنده و اقبال‌شناسان شبه قاره هند محسوب می‌گردند.

۱. سرکاستت مهانما گاندی به نام خود او، ص ۱۳.